

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی نهم

(هدایت از منظر قرآن کریم)

(آنچه گذشت)

(پیام توحیدی)

(کلمه‌ی طیبه‌ی **أَعْبُدُوا اللَّهَ**)، این است:

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی)،

و (مالک حقیقی) تمام عالم است.

در نتیجه (قوام و هستی) تمام عالم،

به حق تعالی وابسته است.

(این کلمه‌ی طیبه که توحید نام دارد)

این است که انسان اعتقاد داشته باشد:

هستی همگان از حق تعالی است؛

و بقاء این هستی هم از اوست.

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

این اعتقاد، صرف یک دانستن
بدون آثار عملی نیست.

کسی که اعتقاد دارد

هستی همگان از اوست؛

و بقاء این هستی هم از اوست؛

این اعتقاد برای او،

(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)

به همراه دارد.

محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،

(خود انسان و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

می‌گوید:

(تو خود از آنِ خویشتن نیستی)

(تا چه رسد به دارائیهای تو)

(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) می‌گوید:

تو و تمام دارائیهای تو،
ملک حقیقی الله تعالی هستی،
و دائما اصل وجود تو و تمامی دارایی تو،
از جایگاه الله در حال ظهور است؛
و همگان نیز اینگونه‌اند.

در (جایگاه توحید)،
هرچه به ما اصابت می‌کند،
را (تقدیر الله تعالی) می‌دانیم و می‌دانیم:

و او در این (تقدیر و اصابت)،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،
در حال تربیت و سوق دادن ما،
(به سوی مسیر سعادت است)

(ادامه‌ی سخن)

در دو جلسه باقی مانده از گفتار،
به تحلیل ادبی بخشی از
آیات سوره‌ی مبارکه‌ی **(یونس)** می‌پردازیم؛
و به تحلیل شخصیت و جاده‌ی سیرِ
(کافران به عبودیت)
و **(مومنان)** به آن خواهیم پرداخت.

تحلیل ادبی بخشی از آیات سوره یونس

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا؛
وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا؛
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛
أُولَئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

سوره یونس: آیه ۸-۷

این آیات بیان نتایج دعوتی است که:
در آیات سابق با آیهی **(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ)**
بیان شده است:

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ)

دعوت به **(عبودیت)** است؛

این دو آیه، توصیف **(کافران به این دعوت)**،
و بیان عاقبت ایشان است.

آیات برای
(کافران به دعوت به عبودیت)،
(سه صفت) بیان کرده و در پایان،
از (عاقبت سوء آنها)،
و دلیل این (سوء عاقبت)،
سخن به میان آمده است.

(کافران به دعوت به عبودیت)،

کسانی هستند که:

۱- (إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا)

۲- (رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا)

۳- (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

(عاقبت سوء)، این گروه این است:
(أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ)

و دلیل این (سوء عاقبت):
(بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

تحلیل ادبی بخشی از آیات سوره یونس

صفت اول

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا)

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا) کسانی هستند که:

(توقع حاصل شدن امری را دارند)

ولی در نگاه آنها این امر، از:

(لِقَاء، روبرو شدن با الله تعالی)، حاصل نمی‌شود.

حال سوال این است که آن امر چیست؟
پاسخ در بخش بعدی آیه است.

صفت دوم
(وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا)

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا) کسانی هستند که :

(توقع حاصل شدن امری را دارند)،

ولی در نگاه آنها این امر، از:

(لقاء، روبرو شدن با الله تعالی)، حاصل نمی‌شود؛

در نتیجه‌ی این ناامیدی،

باید چیز دیگری را جایگزین

(امری که توقع حاصل شدن آن را دارند)، کنند.

جایگزین (لقاء الله)،

راضی به (حیات دنیا) بودن،
و اطمینان کردن به آن است.

(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

این گروه به دنبالِ
(رضایت خاطر و اطمینان) هستند.

امری که همه انسانها،
و شاید موجوداتِ دارایِ حیات به دنبال آن هستند؛
چیزی را می‌خواهند که:
برای آنان **(رضایت خاطر و اطمینان)** بیاورد.

و از آنجا که امیدی به
دستیابی به **(رضایت خاطر و اطمینان)** در
(لقاء، روبرو شدن با الله تعالی)، ندارند؛
خواسته‌ی خود را از **(حیات دنیا)** طلب کرده،
و به آن اطمینان می‌کنند.

حال سوال این است که:
(حیات دنیا) چیست!

معمولاً اشخاص وقتی از **(دنیا)** سخن می‌گویند،
تصورشان **(آسمان و کوه و دریا و ...)** است.

اما در فرهنگ قرآن،
این امور یعنی **(آسمان و کوه و دریا و ...)**،
(آیات الهی) هستند،
و هرگز مورد سرزنش و مذمت قرار نگرفته‌اند.

(آسمان و کوه و دریا و ...، آیات الهی) هستند،

و (آیه)، هر چیزی است که:

(مورد توجه و قصد برای رسیدن به)

الله تعالی و معرفت او باشد.

اما اگر ، (آسمان و کوه و دریا و ...)،

به جای رساندنِ به (معرفه الله تعالی)،

خودشان (مورد توجه و قصد) قرار گرفتند؛

از (آیات الهی بودن) به (حیات دنیا) تبدیل می‌شوند.

و آنچه در فرهنگ قرآن،
مورد سرزنش و مذمت قرار گرفته،
(دنیا) یعنی (آسمان و کوه و دریا و ...)
تا زمانی که (آیات الهی) هستند، نیست،
بلکه (حیات دنیا) است.
به این آیه توجه کنید!

(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

کسانی که امیدی به **(لقاء: دیدار)**
(و کسب رضایت و اطمینان از الله تعالی)،
ندارند و راضی به **(حیات دنیا)** بوده،
و به آن اطمینان کرده‌اند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید،
توصیف کاملی از **(حیات دنیا)** بیان شده که:
با توضیحی که در بخش قبل بیان شد، مطابقت دارد:

**(إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ
وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ)**

بدانید **(دریابید و علم قلبی پیدا کنید)** که:
(حیات دنیا) یکی از این پنج امر است.

تذکر:

در زبان عربی ماده‌ی (علم) از (افعال قلوب) است،
و به (علم قلبی یا دریافت باطنی)، اطلاق می‌شود.
در نتیجه (اعلمُوا) یعنی:

بدانید (دریابید و علم قلبی پیدا کنید)؛
این (علم قلبی)، (دانستن یک گزاره) نیست؛
بلکه (یافتن و تجربه کردن) است.

در نتیجه (اعلموا) یعنی:

این امر که (حیات دنیا)،
لَعِبٌ؛ وَ لَهْوٌ؛ وَ زِينَةٌ؛ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ؛
وَ تَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ است:
(یافتنی و تجربه کردنی) است.

(لعب): کاری منظم برای یک **(هدف خیالی)** است، مانند:
بازی بچه‌ها.

(لهو): آن است که انسان را از آنچه برای او **(اهمیت)** دارد،
باز دارد.

(زینت): اضافه کردن شیئی مطلوب به دیگری است تا آن
شیء دوم در اثر اضافه شدن این زیبایی، مطلوبیت پیدا کند.

(تفاخر): لاف، مباحات، بالیدن، خودستایی کردن، فخرفروشی.

(تکاثر): هر **(کثرت طلبی)** و درخواست افزایش اعداد است.

(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

برای کسانی که امیدی ندارند به:
(**لقاء**: دیدار و کسب رضایت و اطمینان از الله
تعالی) و راضی به (**حیات دنیا**) شده‌اند؛
(**آسمان و کوه و دریا و ...**) که (**آیات الهی**) اند،
برای این گروه،
به (**لعب / بازی خیالی**) بدل شده‌اند.

(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا)

به جای نگریستن در آینه‌ی
(آسمان و کوه و دریا و ...)
به (لعب / بازی خیالی)
با این امور راضی شده،
و به آن اطمینان خاطر یافته‌اند.

(آسمان و گوه و دریا و ...)
که (آیات الهی) اند، برای این گروه،
(لهو / بازدارنده از امور دارای اهمیت)
شده‌اند؛

امر (دارای اهمیت)
(الله تعالی و معرفت او) است.

(آسمان و گوه و دریا و ...)

که (آیات الهی) اند را

صَرَفِ (زینت)، (تفاخر / خودستایی کردن)،

(تکاثُر / کثرت طلبی) کرده‌اند؛

و (اَطْمَأَنُّوا بِهَا)

و به این امور اطمینان خاطر یافته‌اند.

صفت سوم

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

(وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)،

به تناسب عجیب این بخش از آیه،
با دو بخش قبل توجه فرمایید!

- ۱- (إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا)
- ۲- (رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)
- ۳- (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

(آسمان و کوه و دریا و ...)،

(آیات الهی) هستند،

و (آیه)، هر چیزی است که:

مورد توجه و قصد برای رسیدن به
الله تعالی و معرفت او باشد.

اما اگر ، (آسمان و کوه و دریا و ...) ،
به جای رساندنِ به (معرفت الله تعالی) ،
خودشان (مورد توجه و قصد) قرار گرفتند؛

از (آیات الهی بودن)
به (حیات دنیا) تبدیل می‌شوند.

این تخییر مسیر از (آیات الهی بودن)
به (حیات دنیا)، نتیجه‌ی (غفلت) است.

آیه، به صراحت می‌گوید:
(وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)،
(کسانی که از آیات ما غافلند)

(غفلت): سهو و لغزشی که:
به خاطر کمی مراقبت و کمی هشیاری و بیداری
بر انسان مسلط می‌شود.

بیان عاقبت سوء این گروه
(أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ)

(عاقبت سوء)، این گروه این است:
(أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ)

(مَأْوَى): (مصدر یا اسم زمان یا اسم مکان)

از فعل (أَوَى، يَأْوِي، أُويًا، مَأْوَى)، است.

(أوى إلى فلان) یعنی (به او پیوست و پناه برد)

در نتیجه (مَأْوَى) به معنای:

(پناه بردن، پناهگاه یا زمان پناه بردن) است.

(أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ)

در این آیه،

معنای دوم یعنی **(پناهگاه)** مورد نظر است.

(پناهگاه)، این گروه **(النَّارُ / آتش)** است.

دقت کنید!

(أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ)، (جمله‌ی اسمیه) است،

و (به دلیل مفرد بودن خبر آن / النَّارُ)،

به (ثبوت و استمرار)، دلالت می‌کند؛ در نتیجه:

معنای آیه به این ترتیب کامل می‌شود که:

(پناهگاه دائمی و جاودانه‌ی این گروه)

(النَّارُ / آتش) است.

(إِذَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

بیانِ دلیلِ عاقبتِ سوءِ اینِ گروه

هرگاه **(فعل كَانَّ و مشتقات آن)**،

بر سر **(فعل مضارع)** بیایند،

(ماضی استمراری) خواهند بود:

كَانَّ + فعل مضارع = ماضی استمراری

(كَانُوا يَكْسِبُونَ)،

(به نحو استمرار، کسب می کردند)

اگر سوال کنیم به چه دلیل،
(پناهگاه دائمی و جاودانه‌ی این گروه، آتش است)؟
پاسخ این است که:

﴿إِذَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾،

دلیل این (سوء عاقبت)،

(اعمالی است که به نحو استمرار، کسب می‌کردند)

اگر سوال کنید:
(اعمالی است که به نحو استمرار، کسب می‌کردند)
چه بود؟
پاسخ این است که:

این گروه هیچگاه امیدی به
(**لِقَاء**، **روبرو شدن با الله تعالی**)، نداشتند.
(**الله تعالی**)، (**مصدر و منشأ عالم**) است.

آنها امیدی به این (**لِقَاء**)، نداشتند،
یعنی امید نداشتند از آن، اثری دریافت کنند؛
اثری که:
با آن رضایت خاطر حاصل کرده و به آن اطمینان کنند.

به دلیل ناامیدی از:
(آثار روبرو شدن با الله تعالی)،
به (حیات دنیا) راضی شدند.

(آسمان و کوه و دریا و ...) که (آیات الهی) اند،
برای این گروه، به (لعب / بازی خیالی) بدل شدند،
به جای نگریستن در آینه‌ی (آسمان و کوه و دریا و ...)،
به (لعب / بازی خیالی) با این امور راضی شده،
و به آن اطمینان خاطر یافتند.

(آسمان و گوه و دریا و ...) که (آیات الهی) اند،

برای این گروه،

(لهو / بازدارنده از امور دارای اهمیت) شدند؛

امر (دارای اهمیت)، (الله تعالی و معرفت او) بود.

(آسمان و گوه و دریا و ...) که (آیات الهی) اند را

صَرَفِ (زینت)، (تفاخر / خودستایی کردن)،

و (تکاثر / کثرت طلبی) کردند؛

و به این امور اطمینان خاطر یافتند.

نتیجه‌ی ناامیدی از:
(لقاء، روبرو شدن با الله تعالی)،
و (رضایت به حیات دنیا)
و (اطمینان کردن به آن و غفلت از آیات الهی)،
این شد که:

(پناهگاه دائمی و جاودانه‌ای)،
از جنس (النَّار / آتش) برای خویش فراهم کردند.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا؛
وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا؛
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛
أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

سوره یونس: آیه ۸-۷

بیا ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد
به من ده که بس بی دل افتاده‌ام
وز این هر دو بی حاصل افتاده‌ام
بیا ساقی آن کیمیای فتوح
که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویت گشایند باز
در کامرانی و عمر دراز

بده ساقی آن می کز او جام جم
زند لاف بینایی اندر عدم
به من ده که گردم به تایید جام
چو جم آگه از سرّ عالم تمام
دم از سیر این دیر دیرینه زن
صلایی به شاهان پیشینه زن
همان منزل است این جهان خراب
که دیده‌ست ایوان افراسیاب

کجا رای پیران لشگرکشش
کجا شیده آن ترک خنجرکشش
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
همان مرحله است این بیابان دور
که گم شد در او لشکر سلم و تور
بده ساقی آن می که عکسش ز جام
به گیخسرو و جم فرستد پیام

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که یک جو نیرزد سرای سپنج
بده ساقی آن می که شاهی دهد
به پاکی او دل گواهی دهد
میام ده مگر گردم از عیب پاک
بر آرم به عشرت سری زین مفاک
چو شد باغ روحانیان مسکنم
در اینجا چرا تخته‌بند تنم
شرابم ده و روی دولت ببین
خرابم کن و گنج حکمت ببین

پایان جلسه ی نهم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی دهم

(هدایت از منظر قرآن کریم)

تحلیل ادبی بخش دیگری از
آیات سوره یونس

مراحل پنجگانه‌ی سیرِ
(مؤمنان دارای عمل صالح)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ،
يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ؛
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛
دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ؛
وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ؛
وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سوره یونس: آیه ۱۰-۹

این آیات بیان نتایج دعوتی است که:
در آیات سابق با آیهی **(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ)**
بیان شده است:

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ)

دعوت به **(عبودیت)** است؛

این دو آیه، توصیف **(مؤمنان به این دعوت)**،
و بیان عاقبت ایشان است.

آیات برای

(مؤمنان به این دعوت و صاحبان عمل صالح)،

(پنج خصوصیت یا پنج مرحله‌ی سیر) بیان کرده است:

۱- يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ؛

۲- تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛

۳- دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ؛

۴- وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ؛

۵- وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

خصوصیت اول

(يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

موضوع سخن آیه، کسانی هستند که:
(ایمان) را با (عمل صالح) همراه کرده‌اند.

نتیجه‌ی همراهی (ایمان) با (عمل صالح)،
این است که:

(يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)

کلمه‌ی **(بِ)**، در **(بِإِيمَانِهِمْ)**، **(بِأَسْبَابِهِ)** است.
معنای **(بِأَسْبَابِهِ)** این است:

کسانی است که:

(ایمان) را با **(عمل صالح)** همراه کرده‌اند،

(رَبِّ)، یعنی کسی که:

(وجود آنها و تمامی صفات و افعالشان از اوست)،

به سبب این **(ایمان)** آنها را **(هدایت)** می‌کند.

خصوصیت دوم
(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

خصوصیت دوم این گروه این است که:
(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

(تَجْرِي / دائما در حال جریان است)
(مِنْ تَحْتِهِمْ / مکانی که در آن زندگی می کنند)
(الْأَنْهَارُ / جمع نهر یعنی رودها)
(جَنّات / باغهایی با درختان انبوه)
(نَعِيم / نعمت فراوان و کثیر)

(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

(مؤمنین دارای عمل صالح)،

در جایگاهی زندگی می‌کنند که:

دائماً رودهای زندگی بخش،

از درون باغهای انبوه و پر نعمت در جریان است.

این تعبیر حاکی از:

(شادی بخش بودن و زنده بودن و جریان دائمی حیات)

در جایگاه زندگی این گروه است.

علامه طباطبائی رحمه الله

در خصوص حقیقت معنای **(نعیم)**،

در (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶) می‌فرمایند:

(أن النعیم بحقیقة معناه فی القرآن الکریم)
(هو الولاية الإلهية)

حقیقت معنای **(نعیم)**، در قرآن کریم،
(ولایت الهی) است.

سپس در خصوص معنای **(ولایت الهی)**،
در **(المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۲)** می‌فرمایند:

(فالمعنى أن الله يتولى أمرهم)

حقیقت معنای **(ولایت الهی)** نیز این است که:

(الله تعالى)

(ولایت و سرپرستی کار آنان را به عهده می‌گیرد)

در خصوص حقیقت معنای **(نعیم)**، می‌توان آیه‌ی

(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

را این‌گونه ترجمه کرد:

(مؤمنین دارای عمل صالح)، در جایگاهی زندگی می‌کنند که:

دائماً رودهای زندگی بخش،

از درون باغهای انبوه و پر نعمت در جریان است.

این تعبیر حاکی از:

(شادبخش بودن و زنده بودن و جریان دائمی حیات)،

(تحت ولایت الله تعالی)، در جایگاه زندگی این گروه است.

خصوصیت سوم
(دَعُوهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

خصوصیت سوم این گروه این است که:
(دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

مصباح‌المنیر در مورد کلمه‌ی (دَعْوَى) می‌گوید:
(دَعْوَى) فُلَانٍ كَذَا أَيْ (قَوْلُهُ).

(دَعْوَايِ فُلَانٍ شَخْصٍ اِیْنِ اِسْتِ، یَعْنِی قَوْلِ اَوْ اِیْنِ اِسْتِ)

تذکر: مقصود از (قَوْل) صرف یک سخن نیست،
بلکه حقیقتی است که:

(شَخْصٍ بِهٖ اَنْ اِعْتَقَادٌ وَ تَعٰهَدٌ بِهٖ اِنْجَامٌ مِّمَّنْ اَنْ دَارِدُ)

(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

(مؤمنین دارای عمل صالح)،

در (جَنَّاتِ النَّعِيمِ) یعنی:

(بهشت ولایت و سرپرستی الله تعالی)،

(دعوی / قول و تعهدی)، دارند که:

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

و از آنجا که (دنیا دار عمل)،
و (آخرت جایگاه ظهور و بروز) است،
مقصود از (دَعْوای اهالی جَنّاتِ النَّعِيمِ)،
(ظهور و بروز یک حقیقت از تمامی وجود آنها بوده)،
و آن حقیقت این است:

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

(اهالی جَنَاتِ النَّعِيمِ)،
(با تمام هستی خویش)
(می یابند و اظهار می کنند):
(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

حال سوال این است که:
(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) بیانگر چه حقیقتی است؟

عبارت (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) از دو بخش
(سُبْحَانَكَ) و (اللَّهُمَّ) تشکیل شده است.

(اللَّهُمَّ) در اصل (يا الله)، است،
(دَعْوای اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ)، این است که:

محتوای (سُبْحَانَكَ) را
به (الله تعالی) نسبت می‌دهند.

به عبارت دیگر محتوای (سُبْحَانَكَ)،
(از تمامی وجود و کلام آنها ظهور و بروز می‌کند)،
و با تمام هستی خویش می‌یابند:
(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

(سُبْحَانَ) (کلمه‌ی تنزیه) است،
و برای (نفی نقص) به کار می‌رود.

با کنار رفتن پرده‌ی غفلت،
(و با طلوع آخرت که جایگاه ظهور و بروز است)،
(حقیقت آشکار شده)،

و (کمال مطلق بدون نقص)، آشکار می‌شود.

و (اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ)،

با تمام هستی خویش می‌یابند:

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

خصوصیت چہارم
(وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)

خصوصیت چهارم (اهالی جَنَاتِ النَّعِيمِ)،

این است که:

(وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)

(تَحِيَّتِ)، هر (دعا و ثنا و تعارُفِ) است که:

شخص در روبرو شدن با شخص دیگر بر زبان می آورد.

(تَحِيَّتِ اهالی جَنَاتِ النَّعِيمِ، سَلَامٌ است)

(سَلَامِ، موافقت کامل و سلامت از هر مخالفتی است)

(آخرت جایگاه ظهور و بروز حقایق است)،

در نتیجه:

(از اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ جز سَلام صادر نمی‌شود)

زیرا:

(در درون جان و در تمامی مراتب وجودی آنها)،

(چیزی جز سَلام وجود ندارد)

خصوصیت پنجم
(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

خصوصیت پنجم

(مشاهده و توصیف کمال مطلق)

(اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ، در پایان سیر)

(کمال مطلق)، را مشاهده کرده،

و (وصف این کمال که همه وجودشان را پر کرده)

بر زبانشان و سراسر اجزاء وجودشان جاری می شود که:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بعد از طی مراحل چهارگانه‌ی
(هدایت، ولایت، تسبیح و سلام)،
نوبت به مرحله‌ی پنجم سیر،
که پایان راه است، می‌رسد؛
(مقام حمد)

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

مقصود از (آخِر / آخِرین، زمان و مکان نیست)،

بلکه (مرحله‌ی پایانی) سیر است،

(اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ)، در (پایان سیر)،

با تمام هستی خویش می‌یابند:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(اهالی جَنَاتِ النَّعِيمِ)، در (پایان سیر)،
به مقام (حَمْد) می‌رسند.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(یک کلام صادر شده از دهان نیست)،

(بلکه یه حقیقت تراوش کرده از جان است)،

چرا که (قیامت مرحله‌ی ظهور و بروز حقایق است)

(حَمْد، ستایش بر کمال)،

و (قیامت مرحله‌ی ظهور و بروز حقایق است)،

(اهالی جَنَاتِ النَّعِيمِ)،

در (پایان سیر) (کمال مطلق)، را مشاهده کرده،

و (وصف این کمال که همه‌ی وجودشان را پر کرده)

بر زبانشان و سراسر اجزاء وجودشان جاری می‌شود که:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

حق تعالی در قیامت:

پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند
غمزه را سر می‌دهد غم از دل و جان می‌رود

(و حقیقت آشکار می‌گردد)

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

(اهالی جَنَّاتِ النَّعِيمِ)، در (پایان سیر) می یابند:
(تمامی کمالات از آن الله است)،

و می یابند (تمامی کمالات همگان نیز از آن الله است)،
(و الله رب العالمین است)،

پرورش دهنده‌ی (حقیقت وجود همگان) است،

یعنی آنکه همگان را همگان می کند؛

یعنی آنکه همگان توسط او هستند.

نگاهی دیگر به
(مقام حمد)

همانطور که ملاحظه کردید،
این آیات بیانگر مراحل پنجگانه‌ی سیرِ
(مؤمنان دارای عمل صالح) است.

(ایمان و عمل صالح)،

موجب (هدایت) به جایگاهی است که در آن،
الله تعالی (ولایت)، مؤمن را در دست می‌گیرد.
مؤمن در کنار خود، حقیقتی را مشاهده می‌کند که:
سرپرستی امور او را به عهده گرفته است.

سوال اساسی این است که:

(ایمان و عمل صالح)،

چه خصوصیتی دارند که:

موجب (هدایت)،

به جایگاه (ولایت) الله تعالی می شوند؟

جایگاه (ایمان و عمل صالح)،
(جایگاه از خود گذشتن است)،

(مؤمن)، کسی است که در (سیرِ عمل صالح)،
(به اختیار خود، از خویش سلب اختیار می کند)

به این تعبیر امام حسین علیه السلام
در دعای عرفه توجه فرمایید!

(إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي)
(وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي)

اله من! با تدبیر خودت، مرا از تدبیر کردنم،
و با اختیارت مرا از اختیار کردنم بی‌نیاز کن.

امام حسین علیه السلام از خداوند درخواست می کند که:
(به جای او تدبیر و اختیار کند)،
و این امر، در مسیر التزام به **(شریعت)** ممکن می شود.

(مؤمن)، در هر عملی که انجام می دهد،
(خواست الله تعالی را بر خواست خود برمی گزیند)،
تکرار این سیر او را به جایگاه **(ولایت)** می رساند؛
و الله تعالی سرپرستی امور او را به عهده می گیرد.

التزام به **(ایمان و عمل صالح)**،
که همان التزام به **(شریعت)** است،
مومن را به **(مقام ولایت)**، می‌رساند،
(ولایت، آستانه‌ی مشاهده‌ی سرپرستی الله تعالی است)،
(مؤمن)، دائماً مشاهده می‌کند که:

من اگر خرم اگر گل چمن آرایی هست
که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم

(مقام ولایت)،

(آستانه‌ی مشاهده‌ی سرپرستی الله تعالی است)،
و (مؤمن)، مشاهده می‌کند که:

حق تعالی که کمال مطلق است،
در جایگاه اداره‌ی امور او، هیچ عیب و نقصی ندارد،
پس با تمام وجود،
این بی عیب و نقص بودن را اعلام می‌کند که:

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ)

آرام و آهسته،
سیرِ (ایمان و عمل صالح)،
و (دست ولایت حق تعالی)،
و (مقام تسبیح)،
(او را از خویش سلب اختیار می‌کند)

دل از من بردی ای دلبر به فن آهسته آهسته
تهی کردی مرا از خویشتن آهسته آهسته

با رفتن هر (شرکی)، (توحیدی)، جایگزین می‌گردد.
با رفتن هر (خشونت)، (لطافتی)، می‌آید.
و با رفتن هر (منیتی)، (من دیگری)، طلوع می‌کند.
و یکی از اسامی (آن من دیگر)، (سلام) است.

(سلام) تمام وجود مؤمن را پر می‌کند،
و از او جز (سلام) صادر نمی‌گردد.
(تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)

هنوز کار به پایان نرسیده است،
(سلام) نیز مراتبی دارد.
عالی‌ترین مرتبه‌ی (سلام)،
(رهایی از خویشتن است)

ز بس بستم خیال تو تو گشتم پای تا سر من
تو آمد رفته رفته رفت من آهسته آهسته

با من بودی منت نمی دانستم
یا من بودی منت نمی دانستم
رفتم چو من از میان تو را دانستم
تا من بودی منت نمی دانستم

(رهایی از خویشتن)

موجب دسترسی به (مقام حمد) است.

تا یک سر مویی از تو هستی باقیست
اندیشه کار بت پرستی باقیست
گفتی بت پندار شکستم رستم
آن بت که ز پندار شکستی باقیست

(وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

سخن را با شعری از جناب (شمس مغربی) به پایان می‌بریم.

ملا محمد شیرین مغربی تبریزی معروف به شیرین یا ملامحمد شیرین و مشهور به شمس مغربی (۷۴۹-۸۰۹ هجری) صوفی و شاعر ایرانی نیمه دوم قرن هشتم هجری است.

ز چشم من چو تویی بر جمال خود نگران
چرا جمال تو از خویشتن شود پنهان
چو حسن روی تو را کس ندید جز چشمت
پس از چه روی، من خسته گشته‌ام حیران
اگر نه در خم چوگان زلف توست دلم
بگوی تا که چرا شد چو گوی سرگردان
میپوش روی ز چشمم مشو نهان از من
می‌سزد که نهان گردد از گدا سلطان
چه قدر و قرب بود ذره را بر خورشید
چه وسع و گنج بود قطره را بر عمان
ز قطره‌ای نشود بحر بی کران کم و بیش
ز ذره‌ای نپذیرد کمال خور نقصان

اگر به غیر تو کردم نگاه در همه عمر
بیا و جرم و غرامت ز دیده‌ام بستان
چگونه غیر تو بیند کسی که غیر تو نیست
بدین سبب که تویی عین جمله‌ی اعیان
بیا و جلوه‌گری جمال یار نگر
ز قد و قامت این و ز چشم و ابرو آن
کجاست دیده که خورشید روی او بیند
ز روی روشن ذرات کاینات عیان
هزار عشوه و دستان و کبر و ناز کند
بدان سبب که رباید ز مغربی دل و جان

پایان جلسه ی دهم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

توسلی به سقای دشت کربلا
(ابالفضل الباس)

نیست صاحب همتی در نشاتین
هم‌قدم عباس را بعد از حسین
در هواداری آن شاه‌الست
جمله را یک دست بود او را دو دست
آن قوی، پشت خدایینان از او
و آن مشوش، حال بی‌دینان از او
موسی توحید را هارون عهد
از مریدان، جمله کامل‌تر به جهد
طالبان راه حق را بد دلیل
رهنمای جمله بر شاه جلیل

می‌گرفتی از شط توحید آب
تشنگان را می‌رساندی با شتاب
عاشقان را بود آب کار از او
رهروان را رونق بازار از او
روز عاشورا به چشم پر ز خون
مشک بر دوش آمد از شط چون برون
شد به سوی تشنه‌گامان رهسپر
تیرباران بلا را شد سپر
پی فرو بارید بر وی تیر تیز
مشک شد بر حالت او اشک ریز

اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک
تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
تا قیامت تشنه‌کامان ثواب
می‌خورند از چشمه‌ی آن مشک آب
بر زمین آب تعلق پاک ریخت
وز تعین بر سر آن، خاک ریخت
هستیش را دست از مستی فشاند
جز «حسین» اندر میان چیزی نماند